

بهار ادب - سال دوم - شماره چهارم - زمستان ۸۸ - شماره پیاپی ۶

« سبک شعری قآانی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی »

(صفحه ۹۲-۷۷)

دکتر محمد حسن فؤادیان^۱، محمدرضا عزیزی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۱۲/۴

چکیده:

رویکردهای لفظی در دیوان قآانی شیرازی از جایگاهی خاص برخوردار است. او در اغراض گوناگون بویژه ستایش رسول خدا (ص) از آرایه‌های لفظی و بدیعی فراوانی استفاده میکند. بعنوان نمونه، شاعر در قصیده‌ای به نام «بردیة»، خود را ملزم میسازد تا در سرتاسر آن، حرف هجایی (الف) را بکار نبرد. از سوی دیگر، اینگونه لفظ پردازیه‌ها و بازیهای زبانی بر ادبیات عصر مملوکی و عثمانی در زبان عربی حاکم شده است و در اغراض گوناگون مخصوصا مدایح نبوی اصالت یافته. بنابراین، وجود «بردیة» در دیوان قآانی، بدیعیات، برخی غلو و اغراقهای نامتعارف و .. را میتوان از تأثیرپذیریهای او از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی دانست.

کلمات کلیدی:

قآانی، مکتب بازگشت، عصر مملوکی و عثمانی، مدایح نبوی، صنایع لفظی.

۱ - دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران foadian@ut.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. mohamadrazizi@yahoo.com

مقدمه

میرزا حبیب‌الله شیرازی (۱۲۲۲ - ۱۲۷۰ ه) متخلص به قآنی، بلند آوازه‌ترین شاعر قرن سیزدهم هجریست. او شاعر دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و از برجسته‌ترین شاعران مکتب بازگشت در ادبیات فارسی بشمار می‌آید. وی همچون سایر همقطاران خویش در این عصر، سبک و سیاق استادان گذشته را الگوی هنری خویش قرار می‌دهد و بسیار به تقلید و معارضه و تلمیح و ... می‌پردازد.

مشهورست که «قآنی، فخامت و استواری و درشتی الفاظ را از سبک خراسانی بعاریت گرفت و خیالات دقیق و معانی باریک و توجه به ضرب‌المثل و اصطلاحات عامه را از سبک عراقی با آن در آمیخت.^۱» هر چند غزل در سبک عراقی به یک قالب قدرتمند ملی با ویژگیهای مشخص تبدیل میشود اما قآنی بسرودن قصیده، علاقه بیشتری نشان میدهد به طوری که چهار پنجم دیوان وی را این قالب شکل میدهد و بر منهج شعری بزرگانی چون منوچهری، خاقانی، عنصری، قطران و فرخی در قصاید خود طبع آزمایی میکند و در پایان سبکی بین سبک خراسانی و عراقی در عصر قاجار اختیار میکند.^۲

از سوی دیگر قرائن و شواهد بسیار در دیوان شاعر نشان میدهد که قآنی از ادبیات عربی نیز تأثیر می‌پذیرد و دایره تقلید او با توجه به آشنایی کامل او به زبان و ادبیات عربی از دو سبک خراسانی و عراقی پا فراتر مینهد و از جریانهای حاکم بر ادبیات عربی در عصر مملوکی و عثمانی (۱۲۱۳ - ۶۵۶ ه) هم رنگ می‌پذیرد. از این رو؛ در کلیات قآنی پدیده‌هایی لفظی و معنوی را می‌یابیم که با شدت هر چه تمامتر در ادبیات عربی نیز پیش از این سراغ داریم.

ادبیات مملوکی و عثمانی نیز در زبان عربی با حمله مغول و سقوط بغداد در سال (۶۵۶ ه / ۱۲۵۸ م) شروع شد و تا حمله ناپلئون در سال (۱۲۱۳ ه / ۱۷۹۸ م) ادامه داشت. مرکز فرهنگی و ادبی عربها در این دوره از بغداد در حکومت عباسیان به مصر انتقال یافت. بزرگانی چون: ابن عربی، ابن فارض، ابن خلدون، صفی‌الدین حلّی، بوصیری، ابن منظور و ... در ادبیات این دوره زبانزد هستند.

۱ - دیوان قآنی، ص ۵۶

۲ - همانجا؛ تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۶۴؛ شعرالنجم، ج ۳، ص ۱۵۸...

بردیه قآنی

قآنی، قصیده‌ای به نام «بردیه» با التزام حذف حرف «الف» در ستایش محمدشاه قاجار دارد که مجله یادگار در صفحات (۷۵ و ۷۶) شماره سوم سال سوم خود با آوردن تمام ابیات قصیده چنین مینویسد: «از جمله تفننهای قآنی در شعرگویی، گفتن بیست و هشت قصیده است که در هر یک از آنها، یکی از حروف هجا را حذف و خود را به رعایت این قید ملزم نموده است و از این قصائد بیست و هشت‌گانه تنها همین قصیده «محذوف‌الالف» او باقیست^۱». شاعر در سرتاسر قصیده از حرف (الف) استفاده نمیکند و علت التزام خویش به این حذف را غرور و گردن افرازی این حرف در میان سایر حروف الفبا میدانند. در واقع، حسن تعلیل شاعر، سرخم نکردن این حرف مثل بقیه حروف در برابر عظمت محمدشاه قاجارست و گمان میکند رعایت این نکته، موجب خوشآیند شاه خواهد بود. مطلع بردیه قآنی از این قرارست:

برد ز گیتی برون ربیع چو لشکر لشکر دی ملک وی نمود مسخر^۲

شاعر با وصف سردی و هیمنه زمستان، قصیده‌اش را شروع میکند؛ به بیان دردها و غمها در اتاق بسته خود میپردازد. از همه مردم قطع امید کرده. او ملول، مگدر، گریان و گلو خشک است. شاعر برای گریه‌های بسیار و رنجهای خویش غمخواری نمی‌یابد. بعبارتی دیگر، مقدمه‌ای در درماندگی و بی کسی خویش در آغاز قصیده می‌آورد تا زمینه استغاثه و یاری جستن او فراهم گردد.

در این حال زار شاعر، دلبری ماهرخ، خوش اخلاق، سفیدرو، سیاه‌مو و سخنور از در می‌آید. دلبر، عنبرآگین و خوشبوست. (معشوق خیالی) او پیش میرود دلبر هم برای رهایی او از زردی رخساره، بیماری جسم و اشک چشمش، مدح امام رضا (ع) را پیشنهاد میکند. قآنی چند بیتی در ستایش آن حضرت میسراید او را موجد وجود کهتر و مهتر، وسیله هستی، شمس الشموس و ... مینامد اما چون محبوب نیکی به عاشقش را نیز دوست دارد به مدح امام رضا (ع) پایان میدهد و به ستایش عاشق امام، محمدشاه، میپردازد و بزبایی

۱ - سده قآنی، ص ۴۴

۲ - دیوان قآنی، ص ۳۰

موضوع و خطاب شعر خود را تغییر می‌دهد. (حسن تخلص) او را خسروی زربخش، خورشید وجود و دلاوری بی‌بدیل می‌داند.

از سوی دیگر، شرف‌الدین ابو‌عبدالله بوصیری (۶۸۶-۶۰۸ هـ) در ادبیات عربی، صاحب قصیده‌ای به نام «بردیة» است که توانسته، جایگاه ویژه‌ای در میان خاص و عام پیدا کند. این قصیده در ۱۶۱ بیت با مطلع زیر شروع می‌شود:

أَمِنْ تَذَكَّرِ جِيرانِ بِنْدِي سَلَمٌ مَزَجَتْ دَمْعاً جَرِي مِنْ مَقْلِهِ بِدَمِ
آیا به یاد همسایگان در وادی ذی سلم، اشک چشم را با خون در آمیختی.

درباره سرودن این قصیده آورده‌اند که: نیمی از بدن شریف‌الدین بوصیری فلج می‌شود، او از مداوا به وسیله اطباء زمانه ناامید شده و به فکر سرودن قصیده‌ای می‌افتد؛ نومید و دل شکسته، این قصیده را سروده و به پیامبر خدا (ص) متوسل می‌شود و طلب شفاعت می‌کند. رسول خدا (ص) نیز به خواب او می‌آیند و ندای او را پاسخ داده و با اعطای «برده» خود، خبر از سلامتی او می‌دهند. درویشی نزد او می‌آید و قصیده را طلب می‌کند زیرا او شب گذشته، قصیده را در محضر رسول خدا شنیده و خشنودی و خرسندی آن حضرت را دیده است. پس این قصیده و خبر سلامتی شاعر در میان مردم می‌پیچد و به سبب تایید پیامبر (ص) در ادبیات این دوره و دوره‌های بعد وجهی مقدس به خود می‌گیرد.

پس طبیعی بنظر می‌رسد که شاعران زیادی در این غرض مقبول در میان مردم عصر، طبع آزمایی کنند. از اینرو، بتدریج مدایح نبوی در این روزگار به ژانر و قالبی ادبی با ویژگی‌های خاص خود تبدیل می‌گردد. «شاعران، این قصیده را در (۹۲) سروده بعد از بوصیری به صورت مخمّس به کار بردند و بسیاری به شرح و توضیح آن همّت گماشتند. کتابی بنام الكواكب الدرّیه فی مدح خیر البریه، ۲۲ شرح از این قصیده را در خود جمع آورده...»^۱

بازتاب مدایح نبوی در اشعار قآنی

۱- برآستی ستایش پیامبر بزرگ اسلام و ذکر سجایای اخلاقی آن حضرت در میان مسلمانان، امری طبیعی و معمول بنظر می آید؛ او کاملترین شخصیت انسانی و اسوه تمام مسلمانان از نظر قرآن است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱.

۲- مدح پیامبر(ص) در قالب قصایدی موسوم به «بردیة» در همان صدر اسلام با شاعری به نام کعب بن زهیر آغاز میشود. زیرا آن حضرت با شنیدن قصیده شاعر، عذر او را در هجو مسلمانان و شخص پیامبر میپذیرد و رداء یا برده خویش را به کعب هدیه میدهد.

۳- اما باب مدائح نبوی با این چارچوب و ویژگیهای خاص، هفت قرن بعد با بردیه شرف الدین بوسیری (وفات ۶۸۶ هـ) آغاز میگردد و بعنوان یک غرض ادبی در میان شاعران ادامه می یابد.

۴- مدایح نبوی غالباً با یک تغزل شروع میشود که براحتی میتوان رد پای غزل عذری را در آن احساس کرد:

فَمَا لِعَيْنِكَ إِنْ قُلْتَ أَكْفَفَا هِمَّتَا وَ مَا لِقَلْبِكَ إِنْ قُلْتَ إِسْتَفَقَ بِهِم
چشمان تو را چه شده است! اگر بگویی بس است بیشتر اشک میریزند و قلب تو را چه شده است! اگر بگویی بهوش باش بیشتر شور میگیرد.

يَا لَأَيْمَى فِي الْهَوَى الْعَذْرَى مَعَذَرَه مِنْى الْيَكْ وَ لَوِ انصَفَتْ لَمْ تَلْم
۵- ای سرزنشگر من در این عشق پاک و عذری! عذر مرا پذیرا باش! البته اگر انصاف داشتی مرا سرزنش نمیکردی.

۶- روشنیست که مخاطب شعر در این مقدمه غزلی تغییر می یابد؛ ضمیرها، مفرد مذکر میشود (خدا) و به بیان شوق و شیدایی شاعر میپردازد، چنانچه گاهی بتوصیف سیمای دوست داشتنی معشوقی میپردازد که با وقار و متین و اصولاً از وصفهای حسی و جسمی خالیست و قرائن روحانی و معنوی بسیاری مانند اسم مکانهای دینی و مقدس در آن به

فراوانی یافت میشود.^۱ این دلبر خیالی در آغاز مدایح قآنی نیز در دوره قاجار، حضوری پررنگ دارد:

سبزه خطش به رخ چو روضه جنت چشمه نوشش به لب چو چشمه کوثر^۲
شاعران عرب در این دوره همچون صفی‌الدین حلّی، ابن جابر اندلسی و ... در ادامه قصیده، به گزینش برخی از صفات رسول خدا (ص) مبادرت میورزند؛ آنها به بیان معجزات و خرق عاداتهای پیامبر علاقه بسیار نشان میدهند و از بیان برخی از جنبه‌های دیگر زندگی پیامبر (ص) صرف نظر می‌کنند که این امر در بررسی بسترهای اجتماعی ادبیات دوره مملوکی و عثمانی قابل توجه است:

لَهُ قَلَمٌ فِيهِ الْمَنِيَّةُ وَالْمُنَى. فَدِيمَتُهُ تَهْمِي وَ سَطْوَتُهُ تُصْمِي
او صاحب قلمی است که مرگ و آرزو را در خود دارد ابر پر باران او بسیار فرو میبارد و خشم او به یکباره جان میگیرد.

فِيَا مَنْ دَعَانَا طَرْفُهُ وَ هُوَ رَاقِدٌ قَد قَلَّتِ النُّضَارُ بِالْعِزْمِ وَ الْحِزْمِ
ای کسی که نگاه او در زمانی که طلا کم میشود ما را به همت و دوراندیشی فرا میخواند و این در حالیست که او خوابست.^۳
یا در جای دیگر:

وَ بِكَ اسْتَعَاثَ اللَّهُ آدَمَ عِنْدَمَا نُسِبَ الْخِلَافَ إِلَيْهِ وَ الْعُصْيَانُ
بااستعانت از تو، حضرت آدم از خدا مددخواست. آنگاه که سرپیچی و طغیان به او نسبت داده شد.
وَ بِكَ التَّجَا نُوْحٌ وَ قَدْ مَا جَتَ بِهِ دُسْرُ السُّفِينِ إِذْ طَعَى الطُّوفَانَ
و به تو نوح متوسل شد زمانی که طوفان متلاطم شد و میخ‌های کشتی به خروش آمدند.
این نوع نگرش در دیوان قآنی نیز حاکم است؛ غالباً به بیان صفات منحصر به فرد و خارق‌العاده رسول خدا (ص) میپردازد و معجزات ایشان را در مقایسه با سایر انبیاء روایت میکند:

۱ - فن المدایح النبوی ، ص ۷۵

۲ - دیوان قآنی ، ص ۳۰

۳ - دیوان صفی‌الدین الحلّی ، ص ۱۹

تا به کی در پرده گویم روز مولود نبی است کاوست اندر پرده هم خود پردگی هم پرده‌دار
از گل آدم هنوز اندر میان نامی نبود کو شمار نسل آدم کرد تا روز شمار
پیش از آن کز دانه باشد نام یا زین خاک تود برگ و بار هر درختی دیدی اندر شاخسار^۱

بوصیری نیز بعنوان پایه‌گذار این غرض در سی بیت بمدح رسول خدا میپردازد و معجزات ایشان را بر می‌شمارد. شمار زیاد ابیات در سروده‌ها و برشمردن معجزات آن حضرت، شاید دلیلی بر شرایط سخت زندگی و اجتماعی مردم و شاعران در این دوره از تاریخ ایران و عربها باشد. بعنوان نمونه، عبور از شرایط سخت زندگی بوصیری تنها با وقوع معجزه امکان پذیر می‌باشد. زیرا از مردم و اطبا زمانه قطع امید کرده و علاج درد خود را تنها در توسل به آن حضرت (ص) میداند:

وَرَاوَدْتَهُ الْجِبَالُ الشُّمُّ مِنْ ذَهَبٍ عَنِ نَفْسِهِ فَأَرَاهَا أَيَّمَا شَمَمٍ^۲
کوههای بلند و سر به فلک کشیده از طلا، او را فرا خواندند پس آن حضرت هم آنها را دید و اهمیتی به آنها نداد.

و كَيْفَ تَدْعُو إِلَى الدُّنْيَا ضَرُورَةً مِّنْ لَوْلَاهُ لَمْ تَخْرُجِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَدَمِ^۳
نیاز و ضرورت کسی که اگر نبود دنیا از عدم به سوی هستی بیرون نمی آمد چگونه او را به دنیا فرا خواند؟

هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تُرَجَى شَفَاعَتُهُ لِكُلِّ هَوْلٍ مِنَ الْأَهْوَالِ مُقْتَحَمٌ^۴
او دوستی است که برای هر ترس و خطری ناخواسته، شفاعت او امید می‌رود.

قآنی نیز در مدحهای خود بر همین سبک و سیاقست. بعبارت دیگر، او هم مثل شاعران مملوکی و عثمانی بر بیان معجزات پیامبر تاکید میکند. البته با توجه به اعتقادات خود به مدح اهل بیت نیز مبادرت می‌ورزد و در بسیاری از مواقع برای بیان شان و جایگاه والای ایشان بمقایسه با سایر انبیاء الهی میپردازد. این مسئله در سروده‌های هر دو شاعر، بوصیری و قآنی، بطور خاص و در ادبیات هر دو ملت بطور عام دیده میشود:

۱ - دیوان قآنی ، ص ۵۳۵

۲ - بردیه ، ب ۳۱

۳ - همان ب ۳۳

۴ - همان ، ب ۳۶

لَوْ أَنَّ جُودَكَ لِلطُّوفَانِ حِينَ طَمَتِ أَمْوَاجُهُ مَا نَجَا نُوحٌ مِنَ الْغَرَقِ
اگر کرم و بخشش تو نسبت به آن طوفان نبود آنگاه که امواج آن، شدت گرفت نوح از غرق شدن، نجات نمییافت.

لَوْ أَنَّ آدَمَ فِي خِدرٍ خُصِّصَتْ بِهِ لَكَانَ مِنْ شَرِّ ابْلِيسَ اللَّعِينِ وَقَى^۱
اگر حضرت آدم در کنف حمایتی که به او اختصاص دادی، میبود از شر ابلیس لعنتی در امان میماند.

با امر او برآمد ناچه از خارا و رمزست این که در خیل وی از صالح نیاید جز شتربانی
به تأیید ولای او عزیز مصر شد یوسف و گرنه پوست کردی برتنش تاحشر زندانی^۲
بنابراین قآنی در شرح و بسط شرایط سخت زندگی خود همچون بوصیری و صفی الدین
حلی و سایر شاعران در ادبیات عربی در دوره مملوکی و عثمانی عمل میکنند؛ در واقع با
توصیف ناامیدی خود در مقدمه این سروده‌ها، زمینه را برای متوسل شدن به آن حضرت،
فراهم می‌آورند. چنانکه قآنی در گام بعد، سیمای دوست داشتنی معشوقی خیالی را
ترسیم میکند و در متن قصیده نیز به رسم شاعران عرب در دوره مزبور بر برخی از
ویژگیهای پیامبر و ائمه اطهار... تمرکز میکند و آنها را برجسته مینماید.

شاعر بر این قصیده، نام «بردیه» را اطلاق کرده است و گویا در بیست و هفت قصیده
دیگر نیز خود را ملزم ساخته تا یکی از حروف هجائی را در آنها به کار نگیرد. اصولاً چرا
شاعر باید همچون «صاحب بن عباد و شیخ حرّ عاملی یا صفی الدین حلی در ادبیات
عربی»^۳ بیست و هشت قصیده به تعداد حروف الفبای زبان عربی میسراید و سعی دارد
حرفی از حروف الفبا را در هر قصیده فارسی حذف کند؟! اما از آنجایی که سرودن
اینگونه قصاید با مختصات فوق، کمتر در ادبیات فارسی مسبوق به سابقه است. به نظر
میرسد وجود این ویژگیها در کنار هم با جریانهای پر قدرت لفظی و معنوی در ادبیات عربی
بی ارتباط نباشد.

۱ - دیوان صفی الدین الحی ، ص ۸۴

۲ - دیوان قآنی ، ص ۷۸۸

۳ - آینه پژوهش ، ص ۵۶

شاید قریحه سرشار و ذوق کم‌نظیر قآنی در لغت و نظم، او را به چنین میدانی سوق میدهد. زیرا او از «شگفت‌انگیزترین شاعران در احضار کلمه بود، در وقت خواندن شعری از او به نظر می‌رسد کلمه‌یی وجود نداشت که نداند.»^۱ او یکه‌تاز میدان الفاظ بود.^۲

قآنی و بدیعیات

سروده‌های شاعران در عصر مملوکی و عثمانی جولانگاه صنایع بدیعی و محسنات لفظی میشود. شاعر خود را وادار میکند تا در هر بیت، یکی از آرایه‌های لفظی را بکار گیرد. گویا میخواهد از طریق ستایش و مدح پیامبر(ص) بتعلیم و حفظ این آرایه‌های ادبی نیز پردازد. شاعران، انواع بسیار گوناگونی از صنایع بدیعی و بازیهای لفظی را در عصر مملوکی و عثمانی ابداع کردند بطوری که «انسان عصر ما از اینکه چگونه این افکار بذهن آنها خطور کرده و چطور بر نظم آن گونه‌های بی‌شمار، صبر کرده‌اند، شگفت‌زده میشود»^۳.؛ قصائدی میسریند که تمام حروف آنها بی‌نقطه یا با نقطه یا یک حرف با نقطه و حرف دیگر بی‌نقطه و ... باشد.

حکیم شیراز، قآنی، نیز شیفته جای دادن این صنایع در شعر خویش است و از آرایه‌هایی مثل تضاد، جناسهای تام و ناقص، لفّ و نشر، حسن تعلیل و استتباع و ... بفرآوانی در ابیات استفاده مینماید:

دلبر خوش‌خوی شید روی سیه موی شوخ سمن بوی بذله گوی سخنور^۴
یا در آرایه عکس:

بس زر و گوهر به خلق ریخت ز جودت ریخت ز جودت به خلق بس زر و گوهر^۵
یا قصیده‌ای کامل در صنعت لف و نشر به تقلید از عبدالواسع جبلی دارد که در تمام ابیات، این آرایه را بکار میگیرد.^۱ از اینرو؛ شاید این رویکرد لفظی و علاقه شدید در بکارگیری

۱ - مکتب بازگشت ، ص ۲۲۹

۲ - دیوان قآنی ، ص ۳۹

۳ - مطالعات فی شعراء المملوکی والعثمانی ، ص ۲۱۸

۴ - دیوان قآنی ، ص ۳۰

۵ - همانجا

محسنات ظاهری در ابیاتی که باطن آنها فدای شکل میشود در ارتباط با جریانهای پرتلاطم ادبی در عصر مملوکی و عثمانی باشد. زیرا این روند لفظ پردازی در میان شاعران عرب آنگاه که سرایندگان ایرانی در مکتب هندی بدنبال معانی باریک و خیال پردازی هستند، شروع میشود.

در مورد اهمیت این صنایع لفظی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برخی بکارگرفتن این محسنات را در این حد، باعث ارزش اثر هنری میدانند. بعنوان نمونه، بکری شیخ در اهمیت اینگونه کارهای هنری در حوزه لفظ بر این باورست که بی ارزش جلوه دادن ادبیات این عصر و حکم به منحنی کردن فراورده‌های ادبی عصر مملوکی و عثمانی در راستای اهدافی از پیش تعیین شده صورت میگیرد تا پژوهشگران و محققان از اهمیت آن غافل بمانند و به آن، چنانکه باید و شاید اهمیت ندهند.

زیرا دلیلی وجود ندارد تابلوی نقاشی پیکاسو که در آن هیچ کار هنری و ذوقی صورت نگرفته بلکه تنها نقاش، دم الاغ را به رنگهای مختلف آغشته میکند و پارچه‌ای سفید را به آن نزدیک میسازد و در این اثناء حیوان را تحریک میکند تا دمش را در جهت‌های گوناگون بر پهنه پارچه تکان دهد. به این ترتیب، هنرمند با قرار دادن تابلو در قابی زیبا، اثر هنری خارق العاده خود را ارایه میکند و از سوی ناقدان و پژوهشگران هنری مورد تحسین و تمجید واقع میشود و در وصف و تحلیل آن انگشت بدهان میمانند.

اما از سوی دیگر، ابیاتی همچون بیت ذیل که سروده یکی از شاعران این عصرست و میتوان با دستکاری در واژه‌های بیت و تقدیم و تاخیر آنها، چهل هزار سیصد و بیست بیت از همین یک بیت ساخت، مورد بی مهری و کم توجهی قرار میگیرد و محکوم به لفظ پردازی صرف میشود:

لِقَلْبِي، حَبِيبٌ، مَلِيحٌ، ظَرِيفٌ بَدِيعٌ، جَمِيلٌ، رَشِيقٌ، لَطِيفٌ^۲

زبان عربی در قصاید قآنی

اگر چه قآنی در مقایسه با سایر قالبهای شعری، غزلسرا نبود و به اذعان خود شاعر:

۱ - سده قآنی، ص ۴۳

۲ - مطالعات فی شعراء المملوکی والعثمانی، ص ۶

غزلسرائی سعدی نه حدّ قآنی است مسلم است که با پخته برنیاید خام^۱ اما استاد قصیده است و قصائد خود را در ردیف بهترین قصائد زبان فارسی میداند.^۲ او در بکارگیری واژه‌ها و ترکیبهای عربی همچون منوچهری، فرخی و دیگر گذشتگان قصیده، سرا زیاده روی میکند. زیرا «منوچهری، فرهنگ عرب را مانند پیشینیان خود، بعنوان فرهنگ ایده آلی تلقی کرد و شیفته بلاغت قرآن و شعر سخنوران تازی گوی گشته^۳» بنابراین تعجبی ندارد که به تلمیح و تلمیح بعضی قصائد عربی میپردازد و در پاره‌ای از اوقات، تقلید خود را آشکار مینماید:

برآن وزن این شعر گفتم که گفتست ابوالشیش اعرابی باستانی
 أَشْتَأَقُكَ وَاللَّيْلُ مُلْقَى الْجَرَانِ « غرابُ ینوحُ علی غُصنِ بانٍ^۴ »
 قآنی هم گاهی، تمام قوافی یک قصیده را از واژه های عربی استفاده میکند و از آیات، احادیث و عبارتهای عربی با همان ساختار در جای جای دیوان خود، بسیار سود میجوید:
 خویش چو آتش توسنا رویش بخوبی سوسنا کالریمُ غنجا إذ رنا و البدرُ حُسنا إن سَفَرُ^۵
 همنشین لی مع الله معنی نون و القلم رهسپار ليله الاسری سوی پروردگار^۶
 او شاعری مسلط به زبان عربیست بطوری که به این زبان شعر دارد^۷ و در استفاده از آن، گاهی زیاده روی میکند. مثلاً الف اطلاق را در اول و وسط شعر می آورد و این معنی را ائمه فارسی نهی کرده اند:

ناگه به خود لرزیدما وانگه بسر لغزیدما مانا خطا ورزیدما کر آن خطا دیدم خطر^۸

۱ - سده قآنی ص ۵۴

۲ - هملنجا

۳ - تأثیر فرهنگ عرب، ص ۶۹

۴ - همان، ص ۷۳

۵ - دیوان قآنی، ص ۲۶۳

۶ - همان، ص ۳۲۷

۷ - همان، ص ۵۰۱

۸ - همان، ص ۳۹

یا از شیر فارسی (که اسم است و نه صفت) طبق قواعد صرف زبان عربی أفعال تفضیل (أشیر) به معنی دلیرتر می‌سازد^۱ و از کلمات و لغات فخیم و ترکیبات خشن حتی در تغزل و عشقبازی هم استفاده می‌کند^۲. بر این اساس، این فریفتگی او به زبان عربی شاید توجیه کننده این تقلید و پدیده‌های نا آشنا برای مخاطب ایرانی در دیوان شاعر باشد.

در مجموعه شعری قآنی، بزرگ‌نمائی و تعارفات بسیار و کثرت القاب در ارتباط با ممدوح به وفور یافت میشود که «در تمام دیوان شعرایی مانند فردوسی، سعدی، حافظ، خیام، سنائی، ناصر خسرو و نظامی یک سطر از تملق‌ها و مبالغه‌هایی که سراسر دیوان قآنی را سیاه کرده است، دیده نمیشود.»^۳ او القاب بسیاری را چون شاعران دوره فترت ادبی در میان عربها، به ممدوح خود نسبت میدهد و او را در ترکیبهای پی‌در پی همچون « اشرف و ارفع و افخم بندگان»، «عمده الخوانین العظام»، « فخر الأمائل و دُخر الأرامل»، «امیر الأمراء العظام» و «خلد آشیان، جنت مکان، اسلام پناه» و ... غرق میکند :

ظهیر ملک عجم اعتضاد دولت جم خدایگان امم قهرمان نیک سیر^۴

بنظر میرسد با ترکیبهای چون «علم العلماء الاعلام»، «عمدة الفقهاء والمحدثین»، «سلطان البرین والبحرین» و «شیخ المشایخ و شیخ الاسلام»^۵ و... در مجموعه‌های شعری ادباء عرب بویژه از رهگذر دین و مذهب، همگون و مشابه باشد. عبارتی دیگر؛ ممدوح خویش را در بسیاری از مواقع، غرق القاب و صفات دینی میکنند.

قآنی با مهارتی خاص در قصاید خود از یک موضوع به موضوع دیگر منتقل میشود و این انتقال به آرامی، مخاطب را از غزل بمدح یا از مدح شخصی به مدح شخصی دیگر متوجه میکند. بعنوان مثال، اینگونه از مقدمه قصیده بمدح علی (ع) وارد میشود :

۱ - همان ، ص ۴۰

۲ - همان ، ص ۴۳

۳ - دیوان قآنی ، ص ۵۰

۴ - همان ، ص ۳۰۱

۵ - تاریخ الأدب العربی ، صص ۱۷۱ و ۱۶۸

خرد گفتا که کشف این حقایق کس نمیداند به جز فرمانروای شهر بند مسند آرایی
امیر المؤمنین حیدر ولی ایزد داور که دربان درش را ننگ می آید ز دارائی^۱

اگر چه حسن تخلص را میتوان نتیجه طبیعی میراث شعر فارسی و رونق آن در دوره های گذشته از سویی و قریحه توانای شاعر از سوی دیگر دانست. اما ادبیات عربی نیز به این ویژگی ممتاز میگردد و در بیان ویژگیهای قصاید این دوره ذکر میشود.^۲ بنابراین، قآنی در قصاید بلند خویش بفرآوانی از آیات و احادیث استفاده میکند و همه قافیه های برخی از قصایدش را از واژه های عربی بر میگزیند. چنانکه حسن تخلص، القاب و عناوین زیاد، غلوهای غیر ادبی را میتوان از سایر ویژگیهای مشترک در دیوان قآنی و ادبیات عربی در دوره مورد بحث شمرد.

ماده تاریخها در دیوان شاعر

افراط در بکارگیری ماده تاریخ در ادبیات فارسی یا تاریخ شعری در ادبیات عربی از دیگر مظاهر لفظی در آثار ادباء دو ملت است. بسیاری از شاعران در دوره متاخر، عصر صفوی در ادبیات فارسی^۳ و عصر عثمانی در ادبیات عربی^۴، سعی بر آن داشتند تا تاریخ هر واقعه ای چه کوچک و چه بزرگ را با حروف ابجدی بیان کنند. مخاطب شعر باید بر اساس قراردادهای موجود در این نوع حساب، تاریخ واقعه و پیچیدگیهای آن را در مصراع یا بیت مورد نظر کشف کند. بعنوان نمونه، محتشم کاشانی در دوره صفوی «شش رباعی معروف تمام تاریخ، در جلوس شاه اسماعیل دوم صفوی بسال ۹۸۴ هـ سروده است که بنا بشرح منظوم آن، هزار و بیست و هشت تاریخ از این رباعی استخراج میشود.^۵»

۱ - دیوان قآنی، ص ۸۰۵

۲ - فن المدايح العربی، ص ۷۹

۳ - حساب جمل در شعر فارسی، ص ۳

۴ - مطالعات فی شعراء المملوکی و العثماني، ص ۱۷۱

۵ - حساب جمل در شعر فارسی، ص ۲۴

اینگونه محاسبات در حروف و برداشت عدد خاص از آنها، موسوم به «حساب جُمَّل» است که بنظر میرسد این ترتیب از زبانهای سامی کهن همچون فینیقی، عبرانی، سریانی و زبانهای هند و اروپائی مثل یونانی و لاتینی گرفته شده است.^۱

در منظومه سراینندگان ایرانی به ویژه در دوره صفویه^۲ و قاجاریه بکثرت و فراوانی هرچه تمامتر میتوان این رویکرد تاریخی و گاه شماری به ادبیات را مشاهده نمود. اما برای آنکه مخاطب در این صنعت لفظی، متوجه لفظ و اهمیت هر حرف در آن باشد و بتواند عدد مورد نظر شاعر را کشف کند برای شاعر، شرایطی را در ادبیات عربی بر شمرده‌اند که غفلت از آنها باعث عدم توجه خواننده و سردرگمی وی خواهد شد. بعنوان مثال، واژه تاریخ یا یکی از مشتقات آن، باید قبل از «ماده تاریخ» ذکر شود. همچنانکه بایسته است در یک بیت و بویژه در مصراع دوم بیاید تا توانایی و هنرنمایی شاعر را بخوبی نشان دهد. و صرفاً نباید برای به تصویر کشیدن تاریخ واقعه‌ای باشد، بلکه علاوه بر آن، بهترست در بر دارنده نکته‌ای ادبی یا اخلاقی و مثل آن باشد.^۳ این شرایط به تمامی در یافتن ماده تاریخیها در زبان فارسی و شعر قآنی نیز صادق است:

پیرعقلم گفت: قآنی پی تاریخ او مصرعی گویم که هم بنمایدت راه رشاد
گفتمش: احسن آن مصراع دلکش چیست؟ گفت: گرمیدی جوی ازین درگه و زین سلطان مراد^۴

که سال تاریخ مرمت ایوان امام رضا (ع) را در قصیده‌ای مدحی می‌گنجاند و برای پی بردن مخاطب به مقصود او از قراین گوناگون سود می‌جوید. او قبل از ماده تاریخ، دوباره کلمه «تاریخ» را بکار میبرد و یا در ابیات پیشین به تفاوت ارزش عددی حروف اشاره مینماید:

صاد در معنی ندارد حالت چشم بتان گرچه در صورت بشکل چشم خوبانست صاد^۵

۱ - مطالعات فی شعراء المملوکی والعثمانی، ص ۱۶۹

۲ - حساب جمل در شعر فارسی، ص ۴

۳ - مطالعات فی شعراء المملوکی والعثمانی، ص ۱۷۱

۴ - سده قآنی، ص ۳۶

۵ - همان، ص ۳۵

زیرا ارزش حرف صاد بر پایه حساب جمل در ترتیب ابجدی، معادل نود است که این عدد در مقایسه با بعضی حروف دیگر، بیمقدار مینماید. همچنین در همان قصیده به مقایسه دو حرف صاد و ضاد میپردازد و میگوید:

صاد مانند ضاد را در شکل لیکن در عدد هست چندین صاد پنهان در بطون حذف ضاد^۱ از اینرو، شرایط استفاده از این صنعت در هر دو ادبیات یکسان است اما به نظر میرسد میرزا حبیب شیرازی، قراین بیشتری برای توجه مخاطب در ماده تاریخیهای خویش قرار میدهد.

نتیجه:

میرزا حبیب‌الله شیرازی از بزرگترین شاعران عصر قاجار بشمار میرود چنانچه بسیاری او را معروفترین و شایسته‌ترین شاعر ایران در سراسر دوره صفوی و قاجار بعد از صائب تبریزی میدانند. تمام دیوان قآنی بدست میرزا محمدرضا کلههر، بزرگترین استاد خط در دوره قاجار، نوشته میشود و استقبال مردم از اشعار او در دوران زندگیش باعث چاپ قسمتی از دیوانش در آن روزگار میشود.

قآنی از شاعران مکتب بازگشت است. بنابراین بتقلید از شعرای سبک عراقی و بویژه سبک خراسانی میپردازد. همچون منوچهری، فرخی و سایر استادان مکتب خراسانی بسرودن قصیده مشتاق است، بمدح بیشتر از سایر غرضها اهتمام دارد و بتوصیف و ترسیم طبیعت نیز بسیار ارج و بها میدهد.

اما گرایشهای لغوی و صنایع ادبی همچون: سرودن بردیه، بکارگیری بدیعیات در مدح پیامبر (ص) و ائمه معصومین (س)، الزام در حذف یکی از حروف هجایی در سرتاسر قصیده، زیاده روی در تاکید بر برخی از ویژگیهای ممدوح و .. را در دیوان او شاهدیم که در مجموعه‌های شعری پیشینیان در دو سبک مذکور در زبان و ادبیات فارسی سراغ نداریم، بلکه شاعر با توجه به آشنایی کاملی که به ادبیات عربی دارد از جریانهای لفظی و معنوی به ویژه دینی آن عصر تأثیر میپذیرد و آنها را به گستردگی در آینه شعر خود منعکس مینماید.

شاعر در دوره‌ای از تاریخ ادبیات ایران دست به این تقلید میزند که روابط ایرانیان و عربها بر اثر کشمکشهای مذهبی و دینی بویژه از عصر صفویان تقریباً قطع و یا در خصوصت افتاده. از اینرو، به نظر میرسد وجود این بازتابهای ادبی و دینی از جریانهای حاکم بر ادبیات مملوکی و عثمانی در دیوان یک شاعر ایرانی بعد از گذشت این مدت طولانی، خود میتواند دلیلی بر ماندگاری و تاثیر دیرپای روابط فرهنگی میان ملتها باشد.

فهرست منابع:

- ۱- قران کریم.
- ۲- تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، ویکتور الکک، ویکتور، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- ۳- تاریخ الادب العربی، عمر موسی پاشا، العصر العثماني، بیروت: دارالفکر المعاصر و دارالفکر، ۱۹۸۹/هـ/۱۴۰۹م.
- ۴- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاءالدین سجادی و عبدالحسین نوائی، تهران: مروارید، ۱۳۶۹.
- ۵- سده قآنی، علینقی بهروزی، (بی جا): کانون دانش پارس، ۱۳۳۳.
- ۶- دیوان صفی الدین حلّی، صفی الدین حلّی، بیروت: دار صادر، (بی تا).
- ۷- فن المدايح النبوی فی العصر المملوکی، غازی شیب، صیدا: المكتبة العصرية، ۱۹۹۸م.
- ۸- مطالعات فی شعرا المملوکی و العثماني، بکری شیخ امین، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۶م.
- ۹- حساب جمّل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، مهدی صدری، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰- دیوان میرزا حبیب قآنی شیرازی، میرزا حبیب قآنی شیرازی، تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، (بی جا): چاپ موسوی، ۱۳۳۶.
- ۱۱- مکتب بازگشت، شمس لنگرودی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۱۲- البوصیری شاعر المدايح النبویه و علمها، علی نجیب عطوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- ۱۳- شعر العجم ی تاریخ شعرا و ادبیات ایران، شبلی نعمانی مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: رشديه، ج ۳، ۱۳۳۴.
- ۱۴- در مدح امام علی، سید صادق احسانی، مجله آینه پژوهش، شماره ۶۶، شماره نمایه ۱۱۱ و شماره بازیابی ۴۹۵، از صفحه ۶۶۶-۶۶۲.